

# پیامبر اسلام ﷺ و شیوه گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی

(به سوی یک نظریه توسعه)

□ نجف لکزایی

«توسعه» دغدغه اساسی انسان معاصر است. بنابراین چگونگی، شیوه، ابزار و سازوکار رسیدن به توسعه و تعالی، پرسش جدی فراوی گرایش‌ها، نگرش‌ها، بینش‌ها، دانش‌ها و دانشمندان مختلف است.

برخی از نظریه پردازان با طرح تئوری‌های خطی بر تقلید از غرب اصرار می‌ورزند و برخی دیگر با تأکید بر الگوهای غیر خطی سعی بر بومی سازی نظریات توسعه دارند. مقاله حاضر با نگرشی از نوع دوم، به کندوکاو در تاریخ صدر اسلام پرداخته است تا مسیر جدیدی را در جهت بومی سازی نظریات توسعه بگشاید.

مقاله حاضر به این سؤال پاسخ می‌دهد که پیامبر اسلام ﷺ چگونه توانست در فرصتی اندک و با امکاناتی ناچیز، آن چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه پدید آورد که پس از مدتی، جامعه‌ای کاملاً متفاوت با آن چه پیش از آن بود به وجود آمد؟

این مقاله با طرح نظریه محتوای باطنی انسان سعی می‌کند تا گام‌های اولیه را، با استفاده از داده‌های تاریخی، جهت طرح یک نظریه توسعه نوین بردارد.

## مقدمه

یکی از ابعاد زندگی پیامبر اسلام ﷺ که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، شیوه آن حضرت در تبدیل جامعه جاهلی به جامعه اسلامی است.

پاسخ به این پرسش که: پیامبر اسلام ﷺ چگونه توانست در فرصتی اندک و با امکاناتی ناچیز، آن‌چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه به وجود آورد که پس از مدتی، جامعه‌ای کاملاً متفاوت با آن‌چه پیش از آن بوده است، پدید آورد، هر چه باشد، پاسخ به مشکلات عصر ما و جامعه ما است. توضیح این که: اگر مهم‌ترین دغدغه انسان امروز، مسئله «توسعه» در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است و منظور از توسعه نیز حرکت از وضع نامطلوب موجود به سمت وضع مطلوب است، کسی که از همه بهتر، سریع‌تر و دقیق‌تر به انجام چنین امری موفق شده است، پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ است. بایسته است که برای آزمون این ادعا، نگاهی هر چند گذرا به محیط پیدایش اسلام و اقداماتی بیفکنیم که حضرت ختمی مرتبت ﷺ در این جهت انجام داده است. شاخص‌های مورد بررسی، مقولات: فرهنگ، سیاست و اقتصاد خواهد بود. این شاخص‌ها براساس این مفروض مبنای بحث هستند که اندیشه، ثروت و قدرت، سه ضلع مثلثی را تشکیل می‌دهند که نشان دهنده سیمای تمدنی جوامع مختلف است. پیش فرض دیگر نگارنده این است که «توسعه» امری قاعده‌مند است، براین اساس می‌توان در پرتو مطالعه جوامع توسعه یافته به‌طور نسبی به این قواعد دست یافت.

فرضیه مورد آزمون این است که حضرت محمد ﷺ در جریان تغییر، تبدیل و گذار از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی از شیوه فرهنگی بهره جسته است؛ به بیان دیگر، در رأس اقدامات آن حضرت، اقدامات فرهنگی و محتوایی قرار داشته و به تعبیر امروزه، آن حضرت از تئوری فرهنگی، استفاده کرده است. براساس این نظریه، پس از آن که فکر، اندیشه و باور انسان تغییر کرد، رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد کرد، لذا تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها عاملی سرنوشت ساز به شمار می‌آید. حتی

وقتی پیامبر ﷺ تشکیل حکومت داد، باز هم به فکر و فرهنگ، اولویت و اولیت می داد. چارچوب نظری این بحث در نظریه ماکس وبر و سیدمحمد باقر صدر قابل پی گیری است، که در ادامه از آن ها سخن خواهیم گفت:

بنابراین مباحث ما از این قرار خواهد بود:

- (۱) چارچوب نظری؛
- (۲) جاهلیت و ویژگی های آن؛
- (۳) مدینه النبی و ویژگی های آن؛
- (۴) نتیجه گیری.

### (۱) چارچوب نظری

در یک نگاه کلی می توان نظریات و تئوری های ارائه شده درباره علل و عوامل توسعه و عدم توسعه را در چهار گروه طبقه بندی کرد:<sup>(۱)</sup>

الف - تئوری هایی که در بررسی مسائل عقب ماندگی و توسعه فقط به عوامل درونی و داخلی توجه دارند؛ نظیر تئوری دوگانگی اقتصادی و اجتماعی «سینگر»، تئوری مراحل رشد «رستو»<sup>\*</sup> تئوری «ماکس وبر»<sup>\*\*</sup> و نظریه محتوای باطنی انسان از «سیدمحمدباقر صدر».

ب - تئوری هایی که علل و عوامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم را در خارج از این جوامع جست و جو می کنند و در واقع فقط به علل خارجی توجه دارند؛ نظیر تئوری امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرمایه داری «لنین»<sup>\*\*\*</sup> تئوری امپریالیسم «کائوتسکی»<sup>\*\*\*\*</sup>، تئوری امپریالیسم اقتصاد جهانی از «بوخارین»<sup>\*\*\*\*\*</sup> و تئوری انباشت سرمایه از «رزا لوکزامبورگ»<sup>\*\*\*\*\*</sup>.

\* Rostow.

\*\* Lenin.

\*\*\* Bukharin.

\*\* Max weber.

\*\*\*\* kautsky.

\*\*\*\*\* Rosa Luxemburg.

ج - تئوری‌هایی که در بررسی علل و عوامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم، هم به علل داخلی توجه دارند و هم به علل خارجی، ولی بر علل خارجی بیشتر تأکید می‌کنند. این تئوری‌ها که به تئوری‌های نئوامپریالیستی مشهور شده‌اند، بیشتر از سوی کسانی مطرح شده که یا خودشان «مارکسیست» بوده‌اند و یا گرایش‌های مارکستی داشته‌اند؛ نظیر تئوری مبادله نابرابر از «امانوئل والرستین»\* و تئوری ساختار امپریالیسم از «گالتونگ»\*\*.

د - نظریه‌هایی که در تبیین علل عقب ماندگی کشورهای توسعه نیافته سهم بیشتر را به علل داخلی می‌دهند؛ نظیر تئوری توسعه نابرابر از «سمیرامین»\*\*\* و نظریه انسجام درونی از «محمود سریع القلم».

گفتنی است پیش از ارائه نظریه‌های جدید در باب توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، عمدتاً در متون قدیمی به نظریه‌هایی برمی‌خوریم که در بررسی ظهور و سقوط تمدن‌ها و ویژگی نظام‌های سیاسی، به عوامل محیطی توجه زیادی دارند؛ نظیر آنچه منتسکیو در «روح القوانین» مطرح کرده‌است و یا این‌که به مسائل نژادی پرداخته‌اند؛ نظیر آنچه «گوبینو» بر آن اصرار داشت، ولی این نظریه‌ها اکنون طرفداران جدی ندارند.

با دقت نظر بیشتر درباره تئوری‌های مذکور می‌توانیم آن‌ها را به یک طبقه‌بندی دوگانه برگردانیم: نظریه‌هایی که در آن‌ها به اراده انسانی، به عنوان عامل و عنصر کلیدی توجه شده‌است و تئوری‌هایی که قائل به نوعی جبرگرایی بوده و در حرکت تاریخ جایگاه و نقشی اساسی برای اراده انسان در نظر نمی‌گیرند.

طرفداران نظریه‌های جبرگرایانه با طرح مسئله شرایط جغرافیایی، استعمار، نژاد و یا قضا و قدر و مسئله سرنوشت، در مفهوم تحریف شده و نادرست آن، خیال خویش را آسوده کرده و با توجیه تنبلی خود و عدم مطالعه و کنکاش در علل و عوامل

\* Immanuel Wallerstein.

\*\* Galtung.

\*\*\* Samir Amin.

عقب ماندگی خویش، همه تقصیرها را بر عهده چیزی می‌گذارند که در بهترین شرایط، خود، معلول عقب‌ماندگی است و نه علت اصلی آن. جالب توجه است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نظریه توسعه خویش، تمامی نظریه‌های جبرگرایانه را به گوشه‌انزو راهنمایی نمود، چه آن که شرایط محیطی و جغرافیایی، شرایط ژنتیکی، شرایط آب و هوایی و حتی شرایط نظام جهانی و سیستم بین‌المللی، همه و همه مغلوب تلاش‌های مسلمانان شدند و نسبت به شرایط آن روز، در وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جزیره‌العرب تحول اساسی پدید آمد.

در این جا فرصت پرداختن به تمامی نظریه‌های یادشده نیست، از این رو فقط به توضیح برخی دیدگاه‌ها، آن هم به میزانی که برای مباحث این پژوهش ضرورت دارد، اکتفا می‌کنیم. به عنوان مقدمه توجه به مفهوم «توسعه» ضروری می‌نماید. برای توسعه تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. این امر ضمن طبیعی بودن، ناشی از تفاوت دیدگاه‌ها، مفروضات، چارچوب‌های نظری و زوایای دید نسبت به یک مسئله است. برخی از این تعاریف عبارت‌اند از:

الف - توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و با انسانی‌تر است [...] برای درک معنای درونی توسعه باید حداقل سه ارزش اصلی به عنوان پایه فکری و رهنمود عملی در نظر گرفته شود. این ارزش‌های اصلی عبارت‌اند از: معاش زندگی، اعتماد به نفس و آزادی که نمایانگر هدف‌های مشترکی هستند که به وسیله تمام افراد و جوامع دنبال می‌شود. (۲)

ب - توسعه به فراگردی گفته می‌شود که در آن جامعه از وضع نامطلوبی به وضع مطلوبی متحول می‌شود. این فراگرد تمامی نهادهای جامعه را در برمی‌گیرد و ماهیت آن اساساً آن است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل در می‌آید؛ به عبارت دیگر، در فرآیند توسعه استعدادها سازماندهی جامعه از هر جهت بارور و شکوفا می‌شود، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. (۳)

ج - توسعه بهینه سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع است. (۴)

در همه این تعاریف، مفهوم ایجاد شرایط مناسب برای افراد و جوامع در کلیه وجوه انسانی مورد نظر است. بنابراین، ضمن پذیرفتن اختلاف در نظر و منظر، از این جهت مکمل یکدیگر بوده و متناقض نیستند. گویا این که در هر گروه، ملت و امتی، جهان بینی مهم ترین عنصر جهت دهنده به توسعه به شمار می رود. در این پژوهش مراد ما از توسعه، توسعه در معنای کلان و عمومی آن است که شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی می گردد؛ به بیان دیگر، توسعه کمی و کیفی در همه ابعاد که نتیجه آن آبادانی همه جانبه است.

با توجه به مباحث بعدی این پژوهش که حول محور شاخص های جامعه جاهلی، به مثابه یک جامعه توسعه نیافته، و شاخص های جامعه اسلامی مدینه النبی، به مثابه یک جامعه توسعه یافته است، لازم است در این قسمت از بحث به مهم ترین شاخص های توسعه یافتگی و عقب ماندگی در برخی از نظریه ها، توجه کنیم.

سریع القلم که «نظریه انسجام درونی» را در تبیین دلایل خویش مبنی بر اولویت و اهمیت «عوامل و نظام داخلی» نسبت به «عوامل و نظام خارجی» در توسعه ارائه کرده است، مشتقات توسعه یافتگی را ذیل چهار مؤلفه برشمرده است: (۵)

**الف - مشروعیت:** محصول حل بحران مشروعیت، مشتقات زیر است: ۱- انتقادپذیری؛ ۲- جامعه بزرگ تر از حکومت؛ ۳- تحمل اندیشه های متفاوت؛ ۴- اصلاح پذیری؛ ۵- اعتماد به نفس؛ ۶- حساسیت به زمان؛ ۷- شکل گیری هیئت حاکمه به جای حکام؛ ۸- همسویی منافع عموم مردم با منافع هیئت حاکمه؛ ۹- وجود انسان های کیفی در کار حکومت و مملکت داری.

**ب - نگرش عقلایی:** محصول نگرش عقلایی، مشتقات ذیل خواهد بود: ۱- دقت و محاسبه؛ ۲- آینده نگری؛ ۳- نهادینه شدن مطلوبیت و کارایی؛ ۴- فردگرایی مثبت؛ ۵- مدیریت به جای کنترل؛ ۶- کنترل احساسات؛ ۷- یادگیری و عبرت آموزی از گذشته؛ ۸- وطن دوستی؛ ۹- نخبه پروری.

**ج - نظام تربیتی:** نظام تربیتی یک جامعه توسعه یافته و یا خواهان توسعه، به

مشتقات زیر توجه دارد و براساس آن‌ها سازماندهی می‌شود: ۱- یادگیری کار جمعی؛ ۲- تفکر استقرایی؛ ۳- توجه به نظم و سیستم؛ ۴- حامل حافظه تاریخی بودن؛ ۵- تحمل؛ ۶- نظام قانونی پویا؛ ۷- نسبی‌گرایی؛ ۸- پدیده‌شناسی؛ ۹- اخلاق و مسئولیت اجتماعی؛ ۱۰- فضیلت‌های اجتماعی؛ ۱۱- هویت مستحکم.

**د - راه‌ها و کاربردها:** در این مورد مشتقات زیر مورد توجه خواهد بود: ۱- سیاست زدایی از پروسه تصمیم‌گیری؛ ۲- توان ترکیب و تبدیل؛ ۳- نگرش بین المللی؛ ۴- حساسیت به رقابت؛ ۵- متنوع سازی منابع تولید و درآمد؛ ۶- سخت‌کوشی؛ ۷- عینیت‌پذیری؛ ۸- مدیریت و سازماندهی؛ ۹- دولت ناظر و سالم.

«آکس اینکلس»<sup>\*</sup> در مطالعات خویش درباره کشورهای گوناگون، به الگوی ویژه‌ای برای «انسان مدرن» اشاره می‌کند. وی یک طیف از نوگرایی را - میان صفر و صد - برای اندازه‌گیری چنین الگوی تثبیت شده‌ای از عنصر شخصیت در میان افراد مدرن به وجود آورد. طبق نظر اینکلس، مشترکات انسان مدرن به شرح زیر است:

۱- آمادگی برای کسب تجارب جدید؛ ۲- استقلال روز افزون از چهره‌های اقتدار مانند والدین و رؤسای قبایل؛ ۳- اعتقاد به علم؛ ۴- تحریک‌پذیری؛ ۵- برنامه‌ریزی بلند مدت؛ ۶- فعالیت در سیاست‌های مدنی.<sup>(۶)</sup>

برخی از محققان مانند «ماریان لوی»<sup>\*\*</sup> بر مبنای رهیافت جامعه‌شناختی به مقایسه جوامع نسبتاً مدرن و غیر مدرن دست زده‌اند. لوی ویژگی‌های جوامع نسبتاً مدرن و غیر مدرن را به این شرح بررسی می‌کند:

مختصات جوامع غیر مدرن عبارت‌اند از: درجه پایین تخصص، سطح بالای خودکفایی، وجود هنجارهای فرهنگی مبتنی بر سنت، خاص‌گرایی، تأکید نسبتاً کمتر بر گردش پول، حاکم بودن هنجارهای خانوادگی نظیر وجود روابط غیر رسمی در چهارچوب ساختارهای رسمی و جریان یک طرفه کالا و خدمات از مناطق روستایی به مناطق شهری.

\* Alex Inkeless.

\*\* Marion levy.

در نقطه مقابل، ویژگی‌های جوامع نسبتاً مدرن عبارت‌اند از: درجه بالای تخصص، وابستگی متقابل سازمان‌ها، هنجارهای فرهنگی مبتنی بر منطق‌گرایی و عقلانیت، عام‌گرایی، ویژه‌نگری کارکردی، درجه بالای تمرکز، تأکید نسبتاً بیشتر برگردش پول، نیاز به جداسازی بوروکراسی از سایر نهادها و جریان دو طرفه کالا و خدمات میان شهر و روستا.

نظریه لوی، در مقایسه با نظریه سریع القلم، عمدتاً بر شاخص‌های مادی تأکید کرده است. روشن است که در بررسی جامع مدینه‌النبی نظریه سریع القلم باید مدنظر قرار گیرد تا نظریه لوی، چه این امری روشن است که انقلاب صنعتی بعد از رنسانس اتفاق افتاده است و توسعه صنعتی به معنای مدرن آن را نمی‌توان از جامعه چهارده قرن پیش انتظار داشت، اما می‌توان شاخص‌های حرکت از اقتصاد شبانی به اقتصاد روستایی را نشان داد.

دکتر همایون الهی مشخصه‌های کشورهای عقب مانده در قرن بیستم را، چنین برشمرده است: ۱- وابستگی و دوگانگی اقتصادی؛ ۲- فرار سرمایه‌ها؛ ۳- فرار مغزها؛ ۴- وارد کننده کالاها به صورت غیر متوازن؛ ۵- صادر کننده مواد خام؛ ۶- ضعف علمی؛ ۷- رشد بالای جمعیت؛ ۸- پایین بودن سطح درآمد سرانه و توزیع ناعادلانه آن؛ ۹- وجود صنعت وابسته؛ ۱۰- پایین بودن سطح آموزش و بالا بودن در صد بیسوادی؛ ۱۱- بیکاری، به ویژه بیکاری پنهان؛ ۱۲- نامطلوب بودن وضع بهداشت؛ ۱۳- فقر عمومی؛ ۱۴- تک محصولی بودن؛ ۱۵- وابستگی به تجارت جهانی؛ ۱۶- گسترش غیر عادی بخش خدمات؛ ۱۷- بالا بودن بدهی‌های خارجی؛ ۱۸- یک جانبه بودن تجارت جهانی؛ ۱۹- شالوده‌های نامناسب اجتماعی؛ ۲۰- تشکیلات نامناسب اداری؛ ۲۱- ناهماهنگی رشد اقتصادی؛ ۲۲- پایین بودن بازده تولیدات کشاورزی؛ ۲۳- عدم امکان گسترش تجارت با سایر کشورها.<sup>(۷)</sup>

ماکس وبر در اخلاق پروتستانیزم و روحیه سرمایه‌داری، از توسعه یافتگی سرمایه‌داری در کشورهای جهان تحلیلی ارائه داده است که قطع نظر از ادعاهای قابل



مناقشه وی، اصل چارچوب آن برای این پژوهش قابل استفاده است. به نظر وبر اعتراضی که از سوی کسانی چون لوتر و کالون به سنت‌های مسیحی شد، سبب قرائت جدیدی از مسیحیت گردید و این تحول فرهنگی (مذهبی) سبب رویکرد جدیدی به دنیا و تلاش‌های اقتصادی شد. با استفاده از این چارچوب می‌توانیم بگوئیم تلاش‌های پیامبر اسلام ﷺ سبب تغییر محتوای باطنی و باورهای اعراب و متعاقباً زمینه‌ساز پیدایش جامعه نوین اسلامی شد.<sup>(۸)</sup>

سیدمحمدباقر صدر در بحث سنت‌های الهی در قرآن،<sup>(۹)</sup> با استفاده از آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم»<sup>(۱۰)</sup> این نظریه را مطرح کرده است که: علت العلل تمامی تغییر و تحولات، خواست و اراده خود انسان است. این خواست و اراده هنگامی که در کنار یک اندیشه جدید قرار گرفت، سمت و سوی آن تغییر می‌کند. به نظر شهید صدر، انسان‌ها (و به تبع آن جوامع)، با توجه به ایده‌آل‌های خودشان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

**دسته اول:** انسان‌هایی که ایده‌آل‌های خودشان را از واقعیت‌های عینی و خارجی می‌گیرند. این انسان‌ها و رای وضع موجود، آرزوی رسیدن به هیچ مقصود دیگری را ندارند و تمام همت آن‌ها به دست آوردن غذا، مسکن و لباس است. از نظر این افراد آینده چیزی جز تکرار گذشته نیست و بنابراین پیشرفت و توسعه در این دیدگاه فاقد معنای روشن و بلکه بی‌معنا است. این جوامع در چنبره تقلید و سنت‌هایی خشک و لایتغیر گرفتارند و در طول قرن‌ها هیچ تغییری در آن‌ها راه نمی‌یابد. قرآن درباره این‌گونه افراد و جوامع می‌گوید:

قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا أولو کان آباءهم لا یعلمون شیئاً و لا یهتدون؛<sup>(۱۱)</sup>

گفتند: راه پدرانمان راکه یافته‌ایم ما را بس است. آیا اگر پدران آنها، نادان و گمراه بودند باز هم

آن‌ها را بس است؟

قالوا أجتنا لتلفتنا عمّا وجدنا علیه آباءنا و تكون لکما الکبریا فی الأرض و

ما نحن لکما بمؤمنین؛<sup>(۱۲)</sup>

(به موسی و هارون) گفتند: آیا شما آمده اید تا ما را از راهی که پدرانمان را بدان راه یافته ایم باز

دارید و شما روی زمین بر ما بزرگی کنید؟ و ما به شما ایمان نخواهیم آورد.

از نظر قرآن دو علت برای انتخاب چنین ایده آلی توسط مردم، ذکر شده است: یکی انس و عادت و دیگری سلطه حکومت های طاغوتی و استبدادی، چرا که حاکمان مستبد مردم را به عبادت خود فرامی خوانند و آن ها را از ارزش های الهی و انسانی تهی می کنند:

و قال فرعون یا ایها المأملأ ما علمت لکم من إله غیري؛<sup>(۱۳)</sup>

فرعون گفت: من جز خودم، خدایی را برای شما نمی شناسم.

قال فرعون ما أریکم إلا ما أری و ما أهدیکم إلا سبیل الرّشاد؛<sup>(۱۴)</sup>

فرعون گفت: من به شما جز آن چه نظر و رأی شخصی خودم ايجاب کند، نشان نمی دهم و البته

آن چه نظر من است تنها راه هدایت است.

این جوامع یا در اثر یک حمله خارجی از بین می روند، یا تسلیم ایده آل جدیدی می شوند که ممکن است ایده آلی نجات بخش و یا گمراه کننده باشد؛ چنان که وضع مردم با پذیرش ایده آل جدیدی که پیامبر اسلام ﷺ آورده بود، متحول شد.

**دسته دوم:** انسان هایی که علاوه بر نیازهای محدود مادی، از ایده آل های معنوی بسیار محدود هم برخوردارند، ولی محدود را به جای نامحدود و مطلق می پندارند، در جوامعی که این انسان ها زندگی می کنند حرکت جامعه تا زمانی است که به ایده آل جدید برسد و به محض رسیدن به آن، از حرکت باز می ایستد. در این مورد شهید صدر جوامع غربی را مثال می زند که اهداف خوبی همانند آزادی را در نظر داشتند، اما این اهداف چون محدود بود، سبب انحطاط جوامع غربی شد؛ به این بیان که: این ها حرکتشان را تا رسیدن به آزادی ادامه دادند و چون آن را هدف خودشان قرار داده بودند، و نه ابزاری برای رسیدن به کمالات بالاتر و برتر، هرکدام از آزادی به نحوی استفاده کردند. به نظر شهید صدر «آزادی قالب است، همراه آزادی ما احتیاج به محتوا

داریم [...] وقتی ندانستیم قالب آزادی برای چه محتوایی ساخته شده، همین آزادی بدبختی‌های خطرناک و بزرگی به بار می‌آورد».<sup>(۱۵)</sup>

این ایده آل چهار مرحله دارد:

الف - مرحله نوآوری و تجدد که در آن ایده آل حکم آرزو را دارد؛

ب - مرحله‌ای که مردم به ایده آلی که می‌خواستند (مثلاً آزادی) می‌رسند؛

ج - مرحله توقف و امتداد تاریخی، در این مرحله طبقه مترف، آسایش طلب و متنعم پدید می‌آید؛

د - مرحله تسلط ستمگرانی که هیچ‌گونه عهد و پیمانی را رعایت نمی‌کنند.<sup>(۱۶)</sup>

**دسته سوم:** انسان‌هایی که ایده آل و آرمانشان «الله» است. این انسان‌ها ضمن این که به ایده آل نوع اول و دوم توجه دارند، اما آن‌ها را در جهت و خواست ایده آل مطلق و نامحدود؛ یعنی «خدا» می‌خواهند، چون دنیا را مزرعه آخرت می‌دانند:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قِيَهٗ؛<sup>(۱۷)</sup>

ای انسان تو با کوشش و تلاش پی‌گیرت در عبادت و خدمت، سرانجام به ملاقات

پروردگارت نایل خواهی شد.

این جا است که شهید صدر دو نوع پیشرفت و توسعه را مطرح می‌کند:

الف - پیشرفت فاقد مسئولیت؛

ب - پیشرفت مسئولیت آفرین.

از آن جا که برخی از حکومت‌ها و جوامعی که دنبال ایده آل‌هایی از نوع اول و دوم بوده‌اند، از دین در جهت اهدافشان استفاده کرده‌اند، شهید صدر هشدار می‌دهد که مبدا در این جهت اشتباهی صورت گیرد و ما نام هر جامعه و حکومتی را که از دین مایه می‌گذارد، در ردیف ایده آل سوم قرار دهیم. این همان چیزی است که همه عالمان روشن ضمیر و ائمه معصومین علیهم‌السلام و قرآن مجید نیز تذکر داده‌اند که بلعم باعوراهایی وجود دارند که ممکن است دین را ملعبه دست خود قرار دهند؛ کسانی که در زبان امام خمینی (ره) از آنان به «متحجرین» و «مقدس مآبان کج فهم» و «آخوندهای درباری»

تعبیر می‌شد.

دین توحیدی، که جوهره ایده‌آل سوم است، پیوسته در حال مبارزه با همه‌گونه خدایان و ایده‌آل‌های پست و تکراری است، و همین، یعنی داشتن ایده‌آل الهی نامحدود و مسئولیت‌آفرین،<sup>(۱۸)</sup> رمز و پاسخ این سؤال است که چرا در طول تاریخ پیغمبران سرسخت‌ترین انقلاب‌ها را در تاریخ بشریت به وجود آورده و چرا پاکیزه‌ترین انقلابیون جهان بوده‌اند؟ و چرا در صحنه‌های تاریخی ما فوق هرگونه مصالحه‌ای قرار گرفته و چرا هیچ‌گونه سازش را نپذیرفته‌اند؟

توسعه و تحولی که حضرت ختمی مرتبت در جامعه جاهلی ایجاد کرد، تحولی بود از ایده‌آل نوع اول به ایده‌آل نوع سوم. دقت در ویژگی‌های جامعه جاهلی و جامعه اسلامی مدینه‌النبی، ادعای مذکور را روشن‌تر خواهد ساخت. اما پیش از شروع در بحث بعدی لازم است به این سؤال نیز پاسخ دهیم که لوازم حرکت در جهت ایده‌آل سوم چیست؟ به نظر شهید صدر، حرکت در مسیر ایده‌آل مطلق متوقف بر امور زیر است:

الف - دید فکری و ایدئولوژیکی روشن نسبت به ایده‌آل مطلق، یعنی فهم درست توحید و عقیده داشتن به آن و متصف شدن به صفات الهی در مقام عمل؛  
ب - حرکت اراده به کمک نیروی روحی حاصل از عقیده به توحید، به عنوان یک نیروی سوخت دائم؛

ج - ارتباط دائمی با ایده‌آل مطلق از طریق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛

د - نبرد و مبارزه علیه ایده‌آل‌های پست و خدایان ساختگی به رهبری امام جامعه؛  
ه - اعتقاد به آینده درخشان که نهایتاً وصول به کمال مطلق و قرب به خدا خواهد بود.<sup>(۱۹)</sup>

## ۲) جاهلیت و ویژگی‌های آن

پیش از ذکر ویژگی‌های جاهلیت، لازم است از نظر مفهوم، و نیز از این جهت که

اولین بار این واژه توسط چه کسی یا چه منبعی مورد استفاده قرار گرفته است و هم چنین محدوده زمانی و مکانی آن،<sup>(۲۰)</sup> سخن به میان آوریم.

در این که جاهلیت برای عصر پیش از بعثت پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ به کار می‌رود، اختلافی نیست. هم چنین در این که حدود ۱۵۰-۲۰۰ سال قبل از بعثت را شامل می‌شود تردیدی وجود ندارد. اما از نظر مکانی، محل اختلاف است، چرا که جاهلیت یک صفت و دارای ویژگی‌هایی است که در هر مکانی آن ویژگی‌ها یافت شود، می‌توان این وصف را به کار برد.<sup>(۲۱)</sup>

از بعضی آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام چنین استفاده می‌شود که پس از اسلام نیز جاهلیت واقع شده و عده‌ای از مردمان با ویژگی‌ها و معیارهای جاهلی\* در جامعه مسلمان ظاهر شده‌اند.<sup>(۲۲)</sup> چنان‌که در حدیثی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود:

من بین دو جاهلیت برانگیخته شد، ام‌که آخرین آن‌ها بدتر از اولین شان می‌باشد.<sup>(۲۳)</sup>

و در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام آمده است:

همانا مردم بعد از ارتحال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به [وضع] اهل جاهلیت برگشتند.<sup>(۲۴)</sup>

علامه شعرانی در تفسیر این دو جاهلیت گفته است:

جاهلیت اولی به اصطلاح امروز آن دوره توحش انسان است که هنوز قواعد مدنیت را در نیافته، خود را پای بند احکام نساخته بود. در آن عهد مردان و زنان برحسب غریزه حیوانی یا بکد بگر معاشرت داشتند و پس از آن‌که قومی متمدن شدند و محاسن آداب، مکارم اخلاق و احکام و شرایع را پذیرفتند، هرگاه باز به توحش بازگردند و شرم و حیا میان آن‌ها ضعیف گردد و مراعات آداب نیکو فراموش شود، جاهلیت ثانی است. بی‌عفتی و لاقیدی زنان از لوازم توحش نوع بشر است آن‌گاه که زندگیشان نزدیک به روش حیوانات بود، خداوند زنان را از آن‌گونه رفتار منع کرد.<sup>(۲۵)</sup>

برای اولین بار واژه جاهلیت، در قرآن به دوران قبل از بعثت اطلاق شده است،

\* در ادامه مقاله از ویژگی‌های جاهلی سخن خواهیم گفت.

بدون این که محدوده مکانی آن مشخص گردد. (۲۶)

چیستی جاهلیت مورد اختلاف است. برخی جاهلیت را از ریشه «جهل» و در مقابل «علم» و در نتیجه به معنی نادانی گرفته‌اند ولی تعداد بیشتری این معنا را نپذیرفته‌اند. دکتر عباس زریاب درباره وجه تسمیه جاهلیت می‌نویسد:

چنان‌که گولدزیهر در مطالعات اسلامی به تفصیل بیان داشته است، مقصود از جاهلیت، نادانی نیست. گولدزیهر با استناد به شواهد، «جهالت» را در برابر «حلم» می‌داند. مسلم است که جاهلیت در برابر «اسلام» است، و بنابراین، مقصود از جاهلیت، در قرآن، عصری است که با تمام موازین و ارزش‌های اخلاقی و دینی و فرهنگی، درست در مقابل اسلام بوده است. (۲۷)

هم‌چنین وی از قول جواد علی آورده است که در قرآن کریم گاهی جاهل نه به معنای نادان، بلکه به معنی انسان متکبر خودرأی به کار رفته است. (۲۸)

از جمله دلایلی که برخی از محققین درباره نفی این ادعا که جاهلیت به معنی جهل و عدم علم نیست آورده‌اند عبارت‌اند از:

**الف - تحدی قرآن:** خداوند پیامبر اسلام ﷺ را در آیات متعددی از قرآن مأمور به تحدی با مخالفان خود نموده است، حال اگر چنین در نظر بگیریم که «اهل جاهلیت» و دشمنان پیامبر ﷺ مردمی نادان و به دور از علم و ادب بوده‌اند، آیا این تحدی از نظر منطقی می‌تواند مبین فضیلتی برای قرآن می‌باشد؟!

**ب - آثار شاعران عصر جاهلی:** آن چه از شاعران آن عصر به جا مانده، بهترین گواه بر بهره‌مندی آن‌ها از ادبیات پیشرفته است. مروری گذرا بر منظومات شعری صعالیک و اصحاب معلقات، که در این عصر می‌زیسته‌اند، به خوبی بیانگر اوج اقتدار ادبی آن‌ها است. البته افرادی چون طه حسین در کتاب «فی الأدب الجاهلی» خواسته‌اند اصل انتساب شعر جاهلی به شعرای این دوره را مورد تردید قرار داده و این اشعار را محصول دوره اسلامی بدانند که این امر پذیرفتنی نیست.

**ج - هدف بعثت:** پیامبر اسلام ﷺ هدف بعثت خود را «اتمام مکارم اخلاق» معرفی نموده‌اند (۲۹) که این خود می‌تواند مستندی در نفی ترجمه «نادانی» از واژه

جهل و جاهلیت تلقی گردد، بلکه بایستی آن را به معنی مشکلات و نابه‌سامانی‌های اخلاقی دانست.

**د- نوع معجزه:** با توجه به این که قرآن بزرگ‌ترین معجزه و مؤید رسالت پیامبر اسلام ﷺ است و با توجه به این که معجزه هر پیامبری با عصر و زمان خودش متناسب می‌باشد، باید بپذیریم که در زمان بعثت پیامبر اسلام ﷺ هم، اعراب از نظر دانش ادبیات در سطح بالایی بوده‌اند.

**ه- اظهارات لغویین:** در کتب لغت نیز واژه جاهلیت به «نادانی» ترجمه نشده‌است. ابن منظور در ماده «جهل» ابتدا جهل را نقیض علم دانسته و سپس با بیان نمونه‌هایی، جهل را در برابر «حلم و بردباری» و در یک مورد، به تلویح آن را در برابر «عقل» دانسته است. در المنجد آمده است: «جهل - جهالا و جهالة: حتم و جفا و غلظ». از این نمونه‌ها به خوبی آشکار می‌گردد که «جهل» واژه‌ای عربی و به معنی پرخاشگری، شدت در عمل، ستم کردن و عدم بردباری است، نه صرف «نادانی».

**و- احادیث معصومین:** در روایات نیز واژه جهل در معنای نادانی صرف به کار نرفته است، چنان که در حدیث نبوی آمده است:

جاهل کسی است که به معاشران خود ظلم نموده و بر زیر دستانش ستم روا دارد و بر برتر از خود بزرگی فروشد و بی‌تمیز سخن گوید. (۳۰)

**ز- سخنان اهل ادب و مورخان:** عمر فروخ در تاریخ ادبیات خود می‌گوید:

جاهلیت نامی است که قرآن کریم به عصر پیش از اسلام اطلاق نموده است، زیرا عرب در آن عصر بت پرستیده و با یکدیگر به نزاع می‌پرداختند [...] گاهی فرزندان خود را زنده به گور کرده و شراب می‌نوشیدند [...] و چنین است که ملاحظه می‌کنیم واژه جاهلیت از «جهلی» گرفته شده که در برابر حلم بوده، نه «جهلی» که متضاد علم است. (۳۱)

شوقی ضیف در تاریخ ادب خود «عصر جاهلی» را دوره تکامل زبان عربی دانسته و معتقد است: عصر جاهلی زمانی است که زبان عربی خصایص کنونی را به خود گرفته است. (۳۲)

به نظر جواد علی، جاهلیت به معنای سفاهت، حماقت، حقارت و خشم و تسلیم ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن می‌باشد. (۳۳)

به نظر بلاشر، اسلام بر تمامی ویژگی‌های روحی عرب‌ها مانند مزاج جنگی، حساسیت عربی، قساوت در انتقام و مسائلی چون شرب خمر، قمار بازی و آن‌چه در ردیف آن است، صفت جاهلی را اطلاق کرده است. (۳۴)

اکنون نوبت کاربرد این واژه در قرآن کریم است. در قرآن کلمه جاهلیت چهار بار به کار رفته است:

۱- درباره گروهی از یاران پیامبر ﷺ که با اکراه و انفاق، در جنگ احد شرکت کرده بودند:

... و طائفة قد اهتمهم أنفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية؛ (۳۵)

و گروهی دیگر هم بودند که فقط در غم جان خویش بودند و اندیشه‌های ناشایستی در باره خداوند داشتند که همچون پندارهای جاهلیت بود.

۲- آیه‌ای که در آن خداوند مردم را از پیروی از احکام و عملکردهای جاهلیت نهی می‌فرماید:

أَفْحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمِنْ أَحْسَنِ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ (۳۶)

آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟

۳- در خطاب و هشدار به زنان پیامبر ﷺ و نهی آنان از جلوه‌گری همچون عهد اوایل جاهلیت، آمده است:

و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ (۳۷)

و در خانه‌هایتان بمانید و همانند زمان جاهلیت پیشین، زینت‌های خود را آشکار نکنید.

۴- در توصیف کفار مکه، خدای متعال می‌فرماید:

أذْجَعَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ؛ (۳۸)

آن‌گاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی بسپارند.



در آیات دیگری، بدون این که از لفظ جاهلیت استفاده شده باشد، به برخی از عقاید، احکام و اخلاق رذیله جاهلی اشاره شده است. مانند: بت پرستی عرب‌ها،<sup>(۳۹)</sup> زنده شدن و مردن را به طبیعت نسبت دادن،<sup>(۴۰)</sup> جن پرستی بعضی از اعراب<sup>(۴۱)</sup> خدا را دارای فرزند دختر دانستن و پرستش فرشتگان به عنوان دختران خدا تا این که مشمول شفاعت آن‌ها قرار گیرند.<sup>(۴۲)</sup>

هم چنین در قرآن به بت‌های لات، عزی، منات<sup>(۴۳)</sup> و ذ و سواع و یغوث و یعوق و نسر<sup>(۴۴)</sup> که اعراب جاهلی می‌پرستیدند، اشاره شده است. از ویژگی‌های دیگر اعراب جاهلی، مواردی است که در قرآن از آن‌ها نهی شده است؛ مانند: قربانی کردن بر بت‌ها<sup>(۴۵)</sup>، یاد کردن از پدران در مراسم حج به قصد مفاخره<sup>(۴۶)</sup>، جدال و فسوق و عصیان در حج<sup>(۴۷)</sup>، ظلم به دختران و منع کردن آن‌ها از ارث (که متقابلاً قرآن حق ارث را برای آنان به رسمیت شناخته است)،<sup>(۴۸)</sup> زنده به گور کردن دختران،<sup>(۴۹)</sup> مختار بودن مردان در ازدواج و طلاق نامحدود زنان (که قرآن با در نظر گرفتن طلاق رجعی و بائن آن را محدود ساخته و از طلاق «ایلاء» و «ظهار» منع نموده است).<sup>(۵۰)</sup> علاوه بر این که با تعیین تعزیرات و حدود، رابطه جنسی را سامان داده است).

هم چنین در قرآن کریم سفارش شده است:

و همگی به رشته الهی درآویزید و پراکنده نشوید و نعمت خداوند را بر خود باد کنید که دشمنان همدیگر بودند و او میان دل‌های شما الفت داد و به نعمت او با هم دوست شدید و بر لبه پرتگاه آتش بودید، او شما را باز رهااند.<sup>(۵۱)</sup>

به گفته مفسران، آیه مذکور، به جنگ‌ها و خصومت‌های ریشه دار و دیرینه دو طایفه اوس و خزرج اشاره دارد که اسلام آوردند و با هم متحد و مهربان شدند و در بنای اسلام، سنگ تمام گذاشتند. از جمله محمد بن جریر طبری ذیل آیه مذکور چنین آورده است:

قوم عرب خوارترین، بدبخت‌ترین و گمراه‌ترین قوم بود که در لانه‌ای محقر و کوچک، میان دو بیشه شیر (ایران و روم) زندگی می‌کرد. سوگند به خدا، در سرزمین عرب چیزی موجود نبود که

مورد طمع و با حسد بیگانگان قرار گیرد. هر آن کس از اعراب که می‌مرد، یکسره به دوزخ می‌رفت و هر آن که زندگی می‌کرد و حیات داشت، گرفتار خواری و مشقت بود و دیگران لگد مالش می‌کردند. سوگند به خدا که در سراسر زمین قومی رانمی‌شناسم که خوارتر و تیره بخت‌تر از عرب باشد. وقتی اسلام در میان ایشان ظاهر شد آنان را صاحب‌کتاب، قادر بر جهان، دارای روزی و مالک الرقاب کرد. (۵۲)

بنابراین واژه جاهلیت در قرآن نیز صرفاً به معنی «جهل» و در مقابل «علم» به کار نرفته است. البته به نظر می‌رسد دلیلی بر این مطلب که جاهلیت اصلاً در معنی عدم علم به کار نمی‌رود، وجود نداشته باشد و می‌توان «عدم علم» را نیز یکی از مصادیق جاهلیت به شمار آورد و قوی بودن اعراب در زبان و ادبیات، منافاتی با عدم علم ندارد، چه آن‌ها در بسیاری از علوم جاهل بوده‌اند و حتی، ضمن قوت در ادب عربی، تعداد باسوادانشان اندک بوده است.

در نهج البلاغه نیز جاهلیت مورد انتقاد و توصیف قرار گرفته است. از جمله حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

همانا خدا محمد را برانگیخت، تا مردمان را بترساند، و فرمان خدا را چنان‌که باید، رساند. آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین (علی شرف دین) را برگزیده بودید، و در بدترین سرای خزیده (فی شرف دار). منزلگاهتان سنگستان‌های ناهموار، همنشینتان گرزها مارهای زهردار. آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان گلوآزار. خون یکدیگر را ریزان. از خویشاوند بریده و گریزان. پنهاتان همه جا بر پا، پای تا سرآلوده به خطا. (۵۳)

هم چنین در خطبه ۱۲۶ می‌فرماید:

همچون بدخویان جاهلیت مباحثید که نه در دین فهم دارند و نه شناسای کردگارند.

نیز در خطبه ۹۵ می‌فرماید:

او را برانگیخت، حالی که مردم سرگردان بودند و بیراهه فتنه را می‌پیمودند، هوا و هوششان سرگشته ساخته، بزرگی خواهیشان به فرو دستی انداخته، از نادانی جاهلیت خوار، سرگردان و در کار ناستوار، به بلای نادانی گرفتار. او که درود خدا بر او باد، خیرخواهی را به نهایت رساند، به راه

راست رفت و از طریق حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا خواند.

روشن است که در گفتارهای مذکور، انحطاط فکری اعراب، در کنار خشونت طبیعی و انحطاط مادی و معنوی به تصویر کشیده شده است. به تعبیر یکی از اندیشمندان معاصر در شرح گفتار امام علی علیه السلام در خطبه ۲۶ نهج البلاغه:

دوران جاهلیت دورانی است که مردم در آن دوران، دچار دوگونه نابه سامانی و کمبود بودند: نابه سامانی مادی و نابه سامانی معنوی.

**الف - نابه سامانی مادی:** نابه سامانی مادی مردم این است که از لحاظ رفاه در سطح پایینی قرار داشته باشند. چنانکه در قرآن هم به نبودن رفاه و نبودن امنیت در دوران جاهلی اشاره شده است:

فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی أطعمهم من جوعٍ و آمنهم من خوفٍ؛<sup>(۵۴)</sup>

باید پروردگار این خانه (بیت الله الحرام) را عبادت کنند که آنان را از گرسنگی به سیری رساند

و از نا امنی به امنیت.

**ب - نابه سامانی معنوی:** نابه سامانی و کمبود معنوی مردم عبارت است از گمراهی مردم. گمراهی یعنی چه؟ یعنی حیرت که عبارت است از این که مردم یک راه روشنی در مقابلشان نیست. دنبال یک چیز بالا و والایی نمی گردند و براساس گمراهی است که اختلافات طبقاتی پیش می آید. تفکر، اختیار و ابتکار که سه خصلت اصلی انسان است، در چنین دوره ای می میرد و وجود ندارد.<sup>(۵۵)</sup>

بنابراین می توان جاهلیت را مترادف با عقب ماندگی شدید دانست؛ اگر جامعه در ابعاد مادی و معنوی عقب مانده و به عبارت دیگر، نابه سامانی جدی داشته باشد، به تعبیر قرآن «جامعه جاهلی» است. بر همین اساس است که متفکران اسلامی از جامعه اسلامی با عنوان «جامعه فاضله» و یا «مدینه فاضله» یاد می کنند، چنان که فارابی (۲۵۹-۳۳۹ق) از چهار نوع نظام سیاسی سخن گفته است: نظام سیاسی فاضله، نظام سیاسی جاهله، نظام سیاسی فاسقه و نظام سیاسی ضالّه.

منظور وی از نظام سیاسی فاضله نظام سیاسی اسلامی است و بقیه، نظام‌های غیر اسلامی‌اند که هر یک به شش نوع تقسیم می‌شوند، چون به نظر فارابی هر یک از آن‌ها یا دنبال تأمین امور ضروری زندگی مردم‌اند که «ضروریه» نامیده می‌شود، یا دنبال ثروت اندوزی‌اند که «نداله» نامیده می‌شود، یا دنبال لذت طلبی‌اند که «مدینه خست» نامیده می‌شوند، یا دنبال غلبه‌اند که «تغلبیه» نامیده می‌شود و یا دنبال آزادی‌اند که «جماعیه» نامیده می‌شود.<sup>(۵۶)</sup>

از این رو وجود «مدینه جاهله» بود که سبب شد «مدینه فاضله» طرح گردد. بعد از روشن شدن مفهوم جاهلیت و جامعه جاهلی، این نکته هم روشن می‌شود که دوره جاهلی نیز دوره‌ای است که مجموعه‌ای از نابه‌سامانی‌های مادی و معنوی آن را احاطه کرده است و در کل، جامعه دارای آهنگ و جهت الهی نیست؛ از نظر مادی، مردم از وضع اقتصادی خوبی برخوردار نیستند و از نظر معنوی، از دین قابل دفاع عقلانی و منطقی و پیراسته از خرافات بی‌بهره‌اند.

قتل و غارت (الحق لمن غلب)، شرب خمر و قمار (از تمامی انواع آن) در میان آن‌ها رواج دارد و طبق آیات قرآن، شرط رستگاری پرهیز از این مسائل است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ.<sup>(۵۷)</sup>

اقدامات خلاف اخلاق و زنده به گور کردن دختران (عمدتاً به خاطر مسائل اقتصادی) از دیگر اقدامات جاهلی است:

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.<sup>(۵۸)</sup>

افتخار به حسب و نسب و قوم و قبیله از دیگر اعمال اعراب در عصر جاهلی است که سوره تکوین در همین زمینه نازل شده است.

از نظر اعتقادی، شرک و بت‌پرستی در میان تعداد زیادی از اعراب رواج داشت، گر چه علاوه بر یهود و نصارا که دین الهی داشتند، حنیفی‌ها نیز در میان اعراب، افراد

موحدی بودند.

از نظر سیاسی می توان مهم ترین ساخت سیاسی را در قبیله جست و جو کرد. قبیله به جماعتی گفته می شود که براساس «نسب» و «خون» به همکاری در جهت بهبود معیشت خود اقدام کرده باشند. عامل همبستگی اعضای قبیله با یکدیگر «عصیت» است. رئیس قبیله شیخ قبیله است که لازم است مسن، مجرب، عاقل، شجاع و ثروتمند باشد. شیخ قبیله مسئول جنگ و صلح و پیمان ها و مهمانی های قبیله ای است. از مهم ترین قبایل در جزیره العرب می توان از قبیله قریش نام برد.

اهتمام به شعر و ادب، شعر و خطابه، دانش تبارشناسی و یا علم الأنساب و نیز علم الأیام از دیگر ویژگی های اعراب جاهلی بود. مهمان نوازی و شجاعت نیز در میان آنان به صورت یک فرهنگ و عادت در آمده بود. موارد اخیر را می توان به عنان نقاط مثبت در عصر جاهلی در نظر گرفت، گرچه چون فاقد جهت گیری کلی الهی بود طبعاً نمی توانست در همه کاربردها مثبت باشد.

در بخش بعدی اقدامات پیامبر اسلام ﷺ را در جهت تغییر خصایص، ویژگی ها و ابعاد منفی به مثبت در عصر مذکور بررسی می کنیم.

### ۳) مدینه النبی و ویژگی های آن

سؤال ما این بود که پیامبر اسلام ﷺ چگونه «جامعه جاهلی» را به «جامعه اسلامی» تبدیل کرد؟ برای این که بتوانیم شیوه آن حضرت را در این تغییر و تحول استنباط کنیم لازم است اجمالاً اقدامات ایشان را توضیح دهیم:

نخستین اتفاقی که افتاد تغییر در شخص محمد ﷺ بود و تبدیل شدن او از یک انسان معمولی به یک انسان مسئول و متعهد. این تغییر توسط «وحی» صورت گرفت و از آن با عنوان «بعثت» یاد می شود.

پس از این حادثه، پیامبر ﷺ به «ابلاغ وحی»، «انذار» و «دعوت» مردم به سوی خدا مأمور می شود و در این راستا تغییر در محتوای باطنی و اندیشه و فکر مردم را

محور کار و فعالیت خویش قرار می دهد. با دستور: «قم فأنذر» به میان مردم می رود و ندا می دهد: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا».

سه سال دعوت مخفیانه و پس از آن دعوت علنی همگی بر محور «اصل دعوت» انجام گرفت. «اصل دعوت» هیچ گاه از دستور کار پیامبر ﷺ خارج نشد، حتی وقتی در مدینه بود و به موفقیت های زیادی در عرصه داخلی رسید، دعوت سران سایر قبایل، کشورها و امپراتوری ها را به سوی خدا و اسلام آغاز کرد. دعوت یک دستور قرآنی بود:

أدعُ إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي أحسن؛<sup>(۵۹)</sup> دعوت کن به سوی پروردگارت از طریق حکمت، موعظه نیکو و با آنها به شیوه ای که نیکوتر است جدال کن.

به طور کلی اقدامات پیامبر ﷺ در این خصوص، به دو بخش قابل تقسیم است: اقداماتی که به تغییر در افکار معطوف بود و اقداماتی که در جهت تغییر در رفتار انجام می گرفت. البته لازمه تغییر در رفتار تغییر در افکار است، منتها ما دو نوع فکر و به تعبیر حکما دو نوع حکمت داریم: حکمت نظری و حکمت عملی. حکمت نظری یعنی علم به آن چه هست، مثل علم به وجود خدا، و حکمت عملی یعنی علم به بایدها و نبایدها. انجام و ترک این باید و نبایدها و به تبع آن ساختن ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی در اختیار ما انسان ها است.

مهم ترین اقدامات پیامبر ﷺ در بخش نظری که می توانیم از آن به «انقلاب اعتقادی» یاد کنیم از این قرار بود:

۱- معرفی خداوند تبارک و تعالی به مردم با تمامی خصوصیات و صفات، نفی شرک و بسط تفکر خداپرستی و توحید یا مطرح کردن توحید در همه ابعاد آن و به عبارت دیگر، تغییر جهان بینی مردم؛

۲- توصیف موجودات روحانی عالم از قبیل فرشتگان و ملائکه؛

۳- توصیف وجود انسان و جایگاه عقل و نفس و روح در او؛

۴- توصیف نبوت و رهبری و چگونگی وحی؛

۵- توصیف مرگ، حیات اخروی و معاد؛

۶- توصیف امت‌های خوب و بد گذشته و دعوت به تفکر در سرگذشت آن‌ها. تمامی مباحث مذکور در قرآن مجید و به‌ویژه در قالب آیات مکی آمده است. در بخش عملی و افکاری، که به منظور تغییر در رفتار عرضه شد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ارائه افعال و گفتارهایی برای تعظیم و تمجید خداوند و عبادت او نظیر نماز. از این مورد می‌توان به تنظیم روابط میان انسان و خدا یاد کرد.

۲- ارائه مدل‌های رفتاری و گفتاری برای گرامی داشت هموعان و ایجاد روابط انسانی پایدار. از این مورد می‌توان به تنظیم روابط میان انسان‌ها با یکدیگر یاد کرد. بخشی از این مسائل در حیطه مسائل اخلاقی قرار می‌گیرند و بخشی درحوزه مسائل فقهی. موارد زیر از این قبیل است: سبقت جویی در خیر،<sup>(۶۰)</sup> میانه‌روی،<sup>(۶۱)</sup> وفای به عهد،<sup>(۶۲)</sup> کظم غیظ.<sup>(۶۳)</sup> صابر و صادق بودن<sup>(۶۴)</sup> و ویژگی‌های دیگری از قبیل: تواضع، عدم تجسس در زندگی خصوصی افراد، عدم پرهیز از غیبت و تهمت، عفو و گذشت، خیرخواهی، خوش رفتاری، مقاومت در برابر ظالمان، دفاع از مظلومان، بزرگداشت پدر و مادر و کودک و زن و دختر و...، رعایت انصاف و عدل، کمک به مستمندان و یتیمان و...، ارزش دانستن کار، رعایت بهداشت، احترام به مالکیت افراد و... این دستورات تغییراتی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اخلاقی و سیاسی پدید آورد.

۳- ارائه مدل عملی در تنظیم رابطه مردم و حکومت که در مدینه‌النبی محقق شد. طبق این مدل، تشکیلات و سازمان حکومت براساس بیعت و مشارکت همگانی و تأییدات الهی شکل گرفته و در خدمت امت بود. از استبداد و خودرأیی خبری نبود و مشاورت در امور جای آن را گرفته بود. آیاتی چون «و شاورهم فی الأمر»، «و أمرهم شوری بینهم» زمینه ساز مشارکت همگانی بود. تأمین سعادت مردم، تأمین رفاه، امنیت

و استقلال از اهداف دولت اسلامی بود. از تبعیض‌های اقتصادی و سیاسی خبری نبود و همه کسانی که در زمره پیروان آن حضرت قرار گرفته بودند با هم همکاری صمیمانه داشته و نسبت به هم خیرخواه بودند. البته پیامبر ﷺ و مسلمانان و جامعه نوپای اسلامی، چه در مکه و چه در مدینه، دشمنانی نیز داشتند که مشرکان، یهودیان و سپس منافقان از مهم‌ترین آنان به شمار می‌رفتند.

مشرکان، مبارزه خود با پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان را، از رویارویی با قرآن شروع کردند و آن را شعر، سحر، اساطیر اولین و...<sup>(۶۵)</sup> نامیدند تا این‌که قرآن تهدید به تحدی کرد و فرمود: اگر چنین است، شما هم سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن بیاورید.

پس از ناکام ماندن مبارزه با قرآن، مبارزه با پیامبر ﷺ را آغاز کردند، ابتدا سازش‌های سیاسی و اقتصادی و عبادی را پیشنهاد کردند که هیچ کدام پذیرفته نشد (لأعبدما تعبدون و لا أنتم عابدون ما أعبد) تا این‌که دست به آزار و اذیت پیامبر ﷺ زدند و حتی به قتل آن حضرت همت گماردند که پیامبر با هجرت، خود را از این توطئه رهانید. یهودیان نیز از پیمان‌شکنی و توطئه برای قتل پیامبر ﷺ کوتاهی نکردند و در مواردی مثل جنگ احزاب، با مشرکان هم‌دست شدند.

منافقین هم در هر فرصتی از درون، جامعه اسلامی مدینه‌النبی را مورد حمله خویش قرار دادند و در جهت اهداف خویش به هر اقدامی دست یازیدند.

با همه دشمنی‌ها و توطئه‌ها، پیامبر ﷺ و مسلمانان پیروز شدند. البته مسائل مختلفی در پیروزی و گسترش اسلام نقش داشت و نمی‌توان از نقش معجزات و به‌ویژه قرآن، خصوصیات شخص پیامبر ﷺ از قبیل: خودی بودن، شرافت نسبی، گذشته نیکو، اخلاق نیکو، تلاش فوق‌العاده، لیاقت و کاردانی، ایمان قاطع، شناخت درست شرایط زمانی و مکانی و سیاسی و اجتماعی، و نیز نقش سایر مسلمانان به‌ویژه خدیجه و ابوطالب و علی و حمزه و جعفر و... هم‌چنین نقش خالاهای حقوقی، اخلاقی، سیاسی، اعتقادی و موقعیت مکه و فطری بودن دین اسلام و محتوای آن و



نقش خصلت‌های مثبت موجود در میان اعراب از قبیل: عادت داشتن به زندگی سخت و شجاعت و مهمان‌نوازی و تعهد در مقابل بیعت و تعصب و رقابت صرف نظر کرد. اما نقش اصلی در این تغییر و تحولات، مربوط به تغییری است که در محتوای فکری و باطنی انسان‌ها اتفاق افتاده است. انقلاب فکری و محتوایی سبب می‌شود تا تمامی ارزش‌ها، شناخت‌ها، دانش‌ها، باورها، ایستارها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و حتی احساسات و در مجموع فرهنگ یک جامعه تغییر کند و به دنبال آن، زمینه اقدامات دیگری مانند مشارکت افراد در اقدامات نظامی و اقتصادی به منظور پیشرفت آرزوها و خواست‌های دینی، فراهم گردد.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در دوره سیزده ساله مکه، تمامی اقدامات متوجه مسائل فرهنگی و معنوی است؛ به تعبیر دیگر، در این دوره محور فعالیت‌ها «فردسازی» است، چنان‌که در دوره مدینه محور فعالیت‌ها «جامعه‌سازی» است. البته در همین دوره مسائل نظامی نظیر جنگ بدر، احد و احزاب و سایر برخوردهای نظامی پیش آمد، اما هیچ‌یک از این نبردها به منظور تحمیل دین بر دیگران صورت نگرفت، بلکه جنبه دفاعی داشت، چنان‌که در قرآن نیز بر این امر تأکید شده است که برای برپایی قسط، خداوند در درون جامعه اسلامی کتاب و میزان را به عنوان ابزار دست پیامبر ﷺ قرار داده است، اما از آن جا که نظام اسلامی نظر به نوع روابط موظف است از کیان اسلام دفاع کند، نیروی نظامی (حدید) نیز در کنار ابزارهای فوق پیش‌بینی شده است<sup>(۶۶)</sup> و بر همین اساس است که خداوند دستور می‌دهد: آن‌چنان باید قوی و آماده باشید که دشمن جرئت حمله به شما را نداشته باشد.<sup>(۶۷)</sup>

به این ترتیب پیامبر اسلام ﷺ موفق شد با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای فرهنگی، نبوت و رهبری الهی را به جای شیخ قبيله، دین اسلام و ارزش‌های اسلامی را به جای ارزش‌های جاهلی، توحید را به جای شرک، مسئولیت‌پذیری را به جای مسئولیت‌گریزی، عقیده به معاد را به جای عقیده به آینده پوچ و عبث، کار و تولید و مالکیت و غنا و وسیله بودن ثروت برای کسب خیر را به جای دزدی و غصب و تنبلی

و غارت و فقر و هدف بودن ثروت، فضایل اخلاقی را به جای رذایل اخلاقی، کمک به نیازمندان و آزاد کردن بردگان را به جای به بیگاری کشاندن انسان‌های مستضعف و برده کردن آن‌ها، حکومت جهانی را به جای حکومت قبیله‌ای، منافع اسلامی و انسانی را به جای منافع قبیله‌ای، اعتماد را به جای بی‌اعتمادی، مسابقه در خیرات را به جای مسابقه در شرور، ایثار و عدل و انصاف را به جای غارت و ظلم، و تلاش برای دستیابی به آینده بهتر را به جای رکود و تلاش برای حفظ وضع موجود، قرار داد: (۶۸)

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلالٍ مبین؛ (۶۹) او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

در یک تعبیر جامع این پیامبر موظف است تمامی غل و زنجیرهای مادی و معنوی را از دست و پا و ذهن بشر بگشاید و او را به عنوان انسان خلاق، مبتکر و مختار به سوی خدا دعوت نماید. (۷۰)

پیامبر ﷺ در راه رسیدن به این اهداف و آرمان‌ها فقط از ابزار مشروع استفاده نمود، چرا که غدر و خیانت، تجاوز و اعمال زور در سیره پیامبران ﷺ هیچ جایگاهی ندارد، از این رو در آیاتی از قرآن بر عدالت و پرهیز از تجاوز و از حدگذشتن تأکید شده است؛ نظیر:

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا؛ (۷۱) با آن‌ها که با شما می‌جنگند، شما هم در راه خدا بجنگید، منتها از حد تجاوز نکنید.

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمکم شأن قوم علی أن لا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی؛ (۷۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با گروهی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است.

حتی خداوند، در جهت تأکید بر مسائل اخلاقی و الهی، به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که به بت‌ها و خدایان دروغین، که مورد پرستش مشرکین است ناسزا نگویند: **و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم؛** (۷۳) آنچه را جز

خدا می‌پرستند، فحش ندهید، مبادا آنها از روی نادانی و ظلم خدا را دشنام دهند.

پیامبر ﷺ زنان را نیز وارد صحنه کرد و به هنگام بیعت، با زنان نیز بیعت نمود. در قرآن از زنان نمونه‌ای همچون آسیه، مریم و هاجر، و از عقل و خرد بلقیس و ایمان آوردن او به حضرت سلیمان یاد شده است. (۷۴) پیامبر ﷺ در عصری که مردم فرزندان دختر داشتن را ننگ و عار می‌دانستند و از شنیدن خیر صاحب دختر شدن چهره در هم می‌کشیدند، از دخترش به بهترین وجه یاد می‌کند، او را احترام می‌کند، لقب «ام ابیها» به او می‌دهد و در قرآن هم سوره کوثر در ثنای او می‌آید و او را خیر کثیر معرفی می‌کند.

هر چند پس از رحلت پیامبر ﷺ در این حرکت انحراف ایجاد شد، اما این انحراف آن قدر نبود که بتواند در کاخ رفیعی که پیامبر ﷺ بنیادگذارده بود خللی اساسی وارد کند.

پیامبر اسلام ﷺ فرهنگ و تمدنی تأسیس کرد که تا امروز به حرکت خودش ادامه می‌دهد. این فرهنگ گرچه در برخی از برهه‌ها با رکود و زوال و انحطاط مواجه بوده است، اما به دلیل وجود قرآن که منبع لایزال وحی الهی است همیشه استعداد حیات و بالندگی آن محفوظ است.

عظمت کاری که پیامبر ﷺ کرده و میزان تغییر و تحولاتی که به وجود آورده است، وقتی روشن تر می‌شود که از بُعد سیاسی، عصر پیامبر ﷺ را با چند سال بعد مقایسه کنیم؛ زمانی که جامعه در برخی جهات به ارزش‌های جاهلی برگشت.

ابوالاعلی مودودی در مقایسه عصر پیامبر ﷺ با زمان پایان حکومت امویان، تغییراتی را برمی‌شمرد که فقط در روش حکومت‌داری اسلامی صورت گرفته است، این تغییرات عبارت‌اند از:

- ۱- تغییر در قانون تعیین امام و خلیفه به این صورت که سلطنت اموی جانشین خلافت شد (و حتی در قرائت شیعی می توان گفت خلافت به جای امامت آمد).
- ۲- دگرگونی در روش زندگی خلفا و حاکمان.
- ۳- تغییر در کیفیت مصرف بیت المال.
- ۴- پایان آزادی ابراز عقیده؛ دیگر کسی نمی توانست با استفاده از اصل امر به معروف و نهی از منکر به حاکمان اندرز دهد، چرا که همچون امام حسین علیه السلام جانش را از دست می داد.
- ۵- پایان آزادی قضات و نهادهای قضایی؛ نهادهای قضایی در جهت خواست سلاطین اموی و سپس عباسی حرکت می کردند و توان محاکمه شخص حاکم را نداشتند از این رو راه برای هرگونه تخلف و ظلمی باز بود.
- ۶- خاتمه حکومت شورایی و حاکمیت استبداد؛ دیگر در امور حکومت با خردمندان و اهل حل و عقل و نخبگان جامعه اسلامی مشورت نمی شد.
- ۷- ظهور و غلبه تعصب های نژادی و قومی به جای ارزش های اسلامی.
- ۸- نابودی اصل برتری قانون. (۷۵)

#### ۴) نتیجه گیری

طبق دیدگاه «وبر» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با ایجاد تغییر در باورهای اعراب، تمدن جدیدی را پایه گذاری کرد و براساس نظریه سیدمحمدباقر صدر، آرمان ها و ایده آل ها در جامعه جاهلی از نوع اول یعنی رضایت به وضع موجود بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از طریق آوردن یک دین جدید به نام اسلام و به کمک «وحی» آن آرمان ها را تغییر داد. القای این دین به مردم از طریق اصل دعوت و با استفاده از شیوه های حکمت، موعظه و جدال نیکو بود نه به روش های اقتصادی، نظامی و سیاسی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را تطمیع نکرد تا اسلام آورد. بازور و شمشیر کسی را به پذیرش دین جدید وادار نکرد. وعده جانشینی یا اعطای پست و مقام به کسی نداد تا یار و یاور او گردد، بلکه صریحاً

چنین تقاضاهایی را رد و نفی کرد و اعلام داشت: «لا اکراه فی الدین». بر همین اساس است که در دین اسلام اگر عملی از روی اکراه انجام شود هیچ اثری بر آن مترتب نمی‌شود. دین امری اختیاری است و در صورتی که اختیاری پذیرفته شود ارزشمند است.

تغییر در محتوای باطنی اعراب سبب شد تا آن‌ها متوجه «الله» یعنی «ایده آل مطلق» گردند و در این هنگام بود که با ابراز نارضایتی از وضعیت موجود، در کنار پیامبر ﷺ، برای رسیدن به وضع مطلوب تلاش نمودند؛ تلاشی عمومی و همگانی که به قدرتمند شدن مسلمانان منجر شد و به دنبال آن، به دعوت اهل یثرب به آنجا رفتند و نظام اسلامی (مدینه) را تشکیل دادند و با ابزارهای مشروع از این نظام در مقابل دشمنان دفاع کردند و به این ترتیب تمدن عظیم اسلامی پایه‌ریزی شد.

در حال حاضر هم احیای فرهنگ اسلامی و ساختن تمدن جدید اسلامی که با عصر و زمان جدید نیز متناسب باشد، در گرو اقدامات و تلاش‌های فکری و فرهنگی است و همین تولید فکر، اندیشه و دانایی است که زمینه‌ساز تولیدات مادی خواهد شد.

توسعه حقیقی آن است که انسان‌ها توسعه پیدا کرده باشند. اگر انسان‌ها به توسعه و تعالی برسند، خود به وظایفشان عمل خواهند کرد و نیازی به بسیاری از نهادهای اجتماعی نیست. در یک جامعه تعالی یافته اسلامی، کمبود نیروی انتظامی (و نه نظامی) علامت توسعه و تعالی است، چون انسان‌ها به خاطر کنترل درونی (تقوا) خود تخلف نمی‌کنند. اما در یک جامع توسعه یافته، از نظر مادی، افزایش نیروهای انتظامی علامت توسعه است، چون انسان‌ها وقتی به کنترل‌های درونی مجهز نیستند، طبیعی است که باید از بیرون کنترل شوند.

این است که در اولین ندای قرآنی علم و دین با هم مطرح شده‌اند: «إِقرأ باسم ربِّک الذی خلق»؛ هم فرموده است بخوان (رویگرد به علم و دانش) و هم فرموده است این خواندن باید با نام خدا باشد و جهت‌گیری الهی داشته باشد (رویگرد به دین). در

«قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» نیز رویکرد به علم و دین توأم گشته است؛ چه هم فرموده: بگویند جز خدای یکتا، خدایی نیست و هم فلسفه این امر؛ یعنی به ارمغان آوردن فلاح و رستگاری را تبیین کرده است. به این ترتیب در اولین پیام‌ها، بنیاد تمدن‌سازی؛ یعنی رویکرد به علم و دین مورد توجه قرار گرفته است. این دو همچون دو بالند که با یکی امکان پرواز به سوی تمدن‌سازی را نخواهیم داشت. دین بدون علم و آگاهی خرافه‌آلود خواهد گشت و علم بدون دین حجاب اکبر! پیامبر ﷺ به تفکر و تعقل و آنگاه به تعبد مبتنی بر تعقل دعوت کرد. در جامعه جاهلی به جای علم، خرافه؛ به جای خدا، بت؛ و به جای عقل، جهل به کرسی اقتدار تکیه می‌زند و پیامبر ﷺ آمده است تا زنجیرهای خرافه و خدایان دروغین و جهل و فقر را از پای آدمیان باز کند. به هر حال، از نظر فرهنگ اسلامی، توسعه و تعالی اموری نسبی‌اند و پیشرفت بیشتر در گرو تلاش بیشتر است. فیلسوف جهان اسلام ابن باجه اندلسی می‌گوید:

از خصوصیات مدینه کامله [جامعه توسعه یافته] نبود فنّ طب و قضا است. از آن‌جا که مردم مدینه به امور بهداشتی و تغذیه صحیح آگاه‌اند [مجهز به علم و دانش هستند] و در عمل نیز رعایت می‌کنند، به طب و طبیب نیاز ندارند و چون درستی موجب اتحاد کلیه ساکنان این شهر می‌شود و هیچ‌گونه مشاجره‌ای میان آن‌ها وجود ندارد به قضاوت و قاضی نیاز ندارند. در مدینه کامل هر شخصی این امکان را دارد که به بالاترین مدارجی که توان آن را دارد برسد. کلیه آرا در این شهر درست است و هیچ رأی خطا در آن راه ندارد، اعمالی که در آن صورت می‌گیرد بدون قید و شرط پسندیده است [چون به منبع لایزال وحی الهی متصل‌اند].<sup>(۷۶)</sup>

روشن است کشورهایی که اصطلاحاً امروزه به آن‌ها «توسعه یافته» گفته می‌شود با آن‌چه ابن باجه گفته است، خیلی فاصله دارند و به نظر می‌رسد آموزش علم و دین، کلید توسعه و تعالی است. آیه‌الله مطهری رابطه علم و ایمان را چنین بیان می‌کند:

علم به ما روشنائی و توانایی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛ علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می‌نماید که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد؟ علم انقلاب برون است و ایمان

انقلاب درون؛ علم جهان را آدمی می‌کند و ایمان روان را روان آدمیت می‌سازد؛ علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد؛ علم طبیعت ساز است و ایمان نیروی متصل؛ علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت می‌بخشد و هم ایمان، علم امنیت برونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی؛ علم در مقابل هجوم بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها ایمنی می‌دهد و ایمان در مقابل اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها، یوچ‌انگاری‌ها، علم جهان را با انسان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش. (۷۷)

بنابراین:

- ۱- توسعه هر چه باشد نوعی تحول و دگرگونی در سطح فرد و جامعه است.
- ۲- هیچ تحولی، انسانی و کار ساز و کارآمد نخواهد بود مگر آن که انسان‌ها آگاهانه و مختارانه در فرایند آن دگرگونی شرکت داشته باشند.
- ۳- شرط حضور فعال و آگاهانه و مختارانه انسان در فرایند پیشرفت و تحول، وجود اندیشه و تفکر و ایمان پایدار و جدی در سطح فرد و جامعه است.
- ۴- پیش شرط وجود اندیشه و تفکر و ایمان پایدار در جامعه، رویکرد جدی همه اعضای جامعه و یا لاقلاً اکثر آن به علم و دین است؛ دین عالمانه و علم مؤمنانه. در این صورت است که قواعد توسعه و تعالی در دستان ما خواهد بود؛ قواعدی که اگر به آن‌ها عمل کنیم به محاسن دنیا و آخرت خواهیم رسید؛ چیزی که دستور خدای کریم است و عمل پیامبر ﷺ:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (۷۸)

## پی نوشت‌ها:

۱. درباره نظریات و تئوری‌های مربوط به توسعه و توسعه نیافتگی ر.ک: یوسف نراقی، *توسعه و کشورهای توسعه نیافته* (مطالعه تحلیلی از جنبه‌های نظری - تاریخی توسعه نیافتگی)، (چاپ دوم: تهران شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳) و احمد ساعی، *درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم* (سیاست، قدرت و نابرابری)، (تهران، نشر قومس، ۱۳۷۴).
۲. عباس حاج فتحعلی‌ها، *توسعه تکنولوژی* (تهران، انتشارات دانشگاه، علامه طباطبایی، ۱۳۷۲). ص ۹ به نقل از: مایکل تودارو، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳).
۳. همان، ص ۱۰ به نقل از: علی اسدی، «توسعه بر جاده تکنولوژی می‌تازد»، مجله تدبیر، شماره ۳، مرداد ۱۳۶۹.
۴. محمود سریع‌القلم، «اصول ثابت توسعه»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹.
۵. همان، «نظریه انسجام درونی» مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۳، ص ۱۰۱ و ۱۰۸.
۶. عبدالعلی قوام، *سیاستهای مقایسه‌ای* (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۳) ص ۱۰۶-۱۰۷.
۷. همایون الهی، *امپریالیسم و عقب ماندگی* (تهران، نشر قومس، ۱۳۶۷) و با استفاده از تقریرات درس ایشان در مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام.
۸. ماکس وبر، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعجود انصاری (چاپ دوم: تهران سمت، ۱۳۷۱).
۹. سیدمحمدباقر صدر، *سنت‌های تاریخ در قرآن* (تفسیر موضوعی)، ترجمه دکتر سیدجمال موسوی اصفهانی (قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا).
۱۰. رعد (۱۳) آیه ۱۱.
۱۱. مائده (۵) آیه ۱۰۴.
۱۲. یونس (۱۰) آیه ۷۸ و ر.ک: زخرف (۴۳) آیه ۲۲؛ بقره (۲) آیه ۱۷۰ و هود (۱۱) آیه ۶۲.
۱۳. قصص (۲۸) آیه ۳۸.
۱۴. غافر (۴۰) آیه ۲۹.
۱۵. سیدمحمدباقر صدر، همان، ص ۲۱۹.



۱۶. همان، ص ۲۲۳-۲۲۶.
۱۷. انشقاق (۸۴) آیه ۶.
۱۸. سید محمد باقر صدر، همان، ص ۲۰۰-۲۳۶.
۱۹. همان، ص ۲۴۰-۲۴۶.
۲۰. درباره جاهلیت ر.ک: قرآن کریم؛ نهج البلاغه، کتاب‌های لغت، مانند لسان العرب، المنجد و المفردات؛ دایرة المعارف‌ها ذیل واژه جاهلیت، از قبیل دایرة المعارف تشیع (جلد پنجم)؛ منابع مربوط به تاریخ ادبیات عرب و تاریخ اسلام، از قبیل المفصل، تاریخ الأدب العربی (العصر الجاهلی)، شرح المعلقات السبع و....
۲۱. ر.ک: رسول جعفریان، **تاریخ سیاسی اسلام** (سیره رسول خدا ﷺ)، (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۳) ج ۱، ص ۷۳.
۲۲. نظیر: آل عمران (۳) آیه ۱۴۴؛ احزاب (۳۳) آیه ۳۳ و محمد (۴۷) آیه ۲۵.
۲۳. بهاء‌الدین خرمشاهی، **دائرة المعارف تشیع**، ج ۵، ذیل واژه جاهلیت، ص ۲۸۴ به نقل از: **معجم احادیث الإمام المهدي**، ج ۱، ص ۴۴.
۲۴. همان، به نقل از: محمد بن یعقوب کلینی، **کافی**، ج ۸، ص ۲۹۶.
۲۵. همان، به نقل از: علامه شعرانی، **نثر طوبی**، ص ۶۹.
۲۶. رسول جعفریان، همان، ص ۷۴.
۲۷. بهاء‌الدین خرمشاهی، همان، ص ۲۸۱.
۲۸. همان، ص ۲۸۱؛ از جمله وی به آیه ۶۳ سوره فرقان استناد کرده است.
۲۹. اصل حدیث چنین است: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» (**نهج الفصاحه**، ترجمه ابوالقاسم پاینده انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰) ص ۱۹۱، حدیث (۹۴۴).
۳۰. **نهج الفصاحه**، ص ۲۷۸، حدیث ۱۳۱۹.
۳۱. امیر سلمانی رحیمی، «کلامی در معنی واژه جاهلیت»، مجله کیهان فرهنگی، سال ۱۳۷۶، شماره ۱۳۸، ص ۱۷ به نقل از: عمر فروخ، **تاریخ الأدب العربی**، ج ۱، ص ۷۳.
۳۲. همان به نقل از: شوقی ضیف، **تاریخ الأدب العربی** (عصر جاهلی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴) ص ۴۶. تفصیل ادله مذکور را در مقاله محققانه امیر سلمانی رحیمی بخوانید.
۳۳. رسول جعفریان، همان، ص ۷۵ به نقل از: جواد علی، **المفصل**، ج ۱، ص ۴۰.
۳۴. همان به نقل از: بلاشر، **تاریخ الأدب العربی**، ج ۱، ص ۴۷.
۳۵. آل عمران (۳) آیه ۱۵۴.
۳۶. مائده (۵) آیه ۵۰.
۳۷. احزاب (۳۳) آیه ۳۳.

۳۸. فتح (۴۸) آیه ۲۶.
۳۹. زمر (۳۹) آیه ۳.
۴۰. جاثیه (۴۵) آیه ۲۴.
۴۱. انعام (۶) آیه ۱۰۰ و صافات (۳۷) آیه ۱۵۸.
۴۲. انعام (۶) آیات ۱۰۰ و ۱۰۱؛ نحل (۱۶) آیه ۵۷ و نجم (۵۳) آیات ۲۱ به بعد.
۴۳. نجم (۵۳) آیات ۱۸ و ۱۹.
۴۴. نوح (۷۱) آیه ۲۳.
۴۵. بقره (۲) آیه ۱۷۳ و مائده (۵) آیه ۳.
۴۶. بقره (۲) آیه ۲۰۰.
۴۷. همان، آیه ۱۹۷.
۴۸. نساء (۴) آیه ۱۱.
۴۹. انعام (۶) آیات ۱۳۷ و ۱۵۱؛ اسراء (۱۷) آیه ۳۱ و تکویر (۸۱) آیه ۸.
۵۰. بقره (۲) آیه ۲۲۹ و برای اطلاع از موارد دیگری از احکام جاهلی ر. ک: بهاء الدین خرمشاهی، همان.
۵۱. آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.
۵۲. غلامحسین زرگری نژاد، **تاریخ صدر اسلام** (عصر نبوت)، (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸) ص ۱۷۲ به نقل از: تفسیر الطبری، ج ۴، ص ۲۵.
۵۳. **نهج البلاغه**، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، بخشی از خطبه ۲۶.
۵۴. قریش (۱۰۶) آیات ۳ و ۴.
۵۵. [آیه الله] سید علی خامنه‌ای، **درسهائی از نهج البلاغه** (بی‌جا، انتشارات سید جمال، بی‌تا)، ص ۵۲-۷۵.
۵۶. ر. ک: ابونصر فارابی، **السیاسة المدینه**، تحقیق فوزی متری نجار (بیروت، دارالمشرق، بی‌تا) ص ۱۰۱. عبارت وی چنین است: «فان کل رئاسة جاهلیة اما أن يكون القصد بها التمکن من الضروری و اما اليسار و اما التمتع باللذات و اما الكرامة و الذکر و المدیح و اما الغلبة و اما الحرية.»
- هم چنین ر. ک: ابونصر فارابی، **الملة و نصوص أخرى** (بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶م) ص ۴۳ و ۵۵؛ ابونصر فارابی، **آراء اهل المدینه الفاضلة و مضاداتها**، تحقیق ابوالمحم (بیروت، دارالهیلال، ۱۹۹۵م) و ترجمه آن با عنوان: **اندیشه‌های اهل مدینه فاضله**، ترجمه سید جعفر سجادی (تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۱).
۵۷. مائده (۵) آیه ۹۰.
۵۸. انعام (۶) آیه ۱۴۰.
۵۹. نحل (۱۶) آیه ۱۲۵.
۶۰. بقره (۲) آیه ۴۸.

۶۱. لقمان (۳۱) آیه ۱۸.
۶۲. اسراء (۱۷) آیه ۳۴.
۶۳. آل عمران (۳) آیه ۱۳۴.
۶۴. همان، آیه ۱۶.
۶۵. «هذا سحر مبين» (احقاف) آیه ۷؛ «ويقولوا أئننا لنار كوا إلهتنا لشاعر مجنون» (صافات) آیه ۳۶؛ «قال أساطير الأولين» (قلم) آیه ۶۸ و «لاتسمعوا لهذا القرآن و ألغوفيه» (فصلت) آیه ۲۶.
۶۶. در قرآن کریم آمده است: «ولقد أرسلنا رسلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصروه و رسله بالغيب إن الله قوى عزيز»؛ (حديد) آیه ۲۵.
۶۷. دستور الهی در این زمينه چنین است: «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدوا لله و عدوكم» (انفال) آیه ۶۰.
۶۸. برای مطالعه حوادث تاریخ اسلام ر.ک: ابن هشام، *السيرة النبويه* (بيروت، دارالمعرفه)؛ بلاذری، فتوح البلدان (بيروت، ۱۹۷۸ م.)؛ همان، *انساب الاشراف* (بيروت، ۱۴۰۰ ق) و مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجوهر* (بيروت، دارالاندلس).
۶۹. جمعه (۶۲) آیه ۲.
۷۰. اعراف (۷) آیه ۱۵۷؛ «... ليضع عنهم إصرهم و الأغلال التي كانت عليهم».
۷۱. بقره (۲) آیه ۱۹۰.
۷۲. مائده (۵) آیه ۸.
۷۳. انعام (۶) آیه ۱۰۸.
۷۴. ر.ک: نحل (۱۶) آیات ۲۴-۴۴؛ قصص (۲۸) آیات ۷-۱۳ و ۲۳-۲۷ (در باره دختران شعیب و موسی)؛ آل عمران (۳) آیات ۳۷-۳۹ (در باره مریم، زکریا و مائده بهشتی) و ممتحنه (۶۰) آیه ۱۲ (در باره بیعت پیامبر ﷺ و زنان).
۷۵. ر.ک: سیداحمد موثقی، *جنبشهای اسلامی معاصر* (تهران، سمت، ۱۳۷۴) ص ۲۰-۲۳ به نقل از: ابوالاعلی مودودی، *خلافت و ملوکیت*، ترجمه خلیل احمد حامدی (پاوه، انتشارات بیات، ۱۴۰۵ ق) ص ۱۸۷-۲۰۹.
۷۶. ابن باجه اندلسی، *تدبیر المتوحد*، تحقیق معن زیاده (بيروت، دارالفکر الاسلامیه، ۱۳۹۸ ق) ص ۴۳ و ۴۴.
۷۷. مرتضی مطهری، *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی* (انتشارات صدرا) ص ۲۱.
۷۸. بقره (۲) آیه ۲۰۱.